



اقامه قسط آرمان انبیاء

مریم سرفیل

چکیده

انسان با میل به کمال طلبی به دنبال سعادت و آرامش و جاودانگی سرگردان دیار ماده گردید و خداوند از سر لطف و رحمت، پیامبران الهی را هماهنگ با فطرت انسانی با ره توشه وحی و امانان را راهنما و دست گیر بشر فرستاد تا او را به سوی سعادت و قرب الهی فراخوانند و به این وسیله اشتیاق درونی آدمی را با قوانین تشریحی هدایت کرد.

خداوند در قرآن کریم هدف از ارسال رسل را برپایی قسط و عدل می داند. از آنجایی که معنای عدل دادن حق هر صاحب حقی است، اهداف دیگر انبیا از قبیل دعوت به توحید و یگانه پرستی و تزکیه و تعلیم و تربیت را می توان زیرمجموعه برقراری عدل دانست؛ زیرا توحید: عدالت اعتقادی، و تزکیه و تعلیم و تربیت مردم: دادن حق مردم به آنهاست.

در این مقاله سعی شده است تا یگانگی اهداف انبیا و مطابقت آنها با فطرت و جهان هستی بررسی شود و اهمیت و ضرورت تحقق آرمان انبیا بیان گردد.
کلید واژه ها: آرمان، عدالت، انبیا.

مقدمه

در طول تاریخ کاروان بشریت همواره به سوی کمال و قرب الهی در حرکت بوده است و در هر زمان و مکان که این قافله دچار انحرافی گشته است از جانب خداوند متعال قافله سالاری مأمور شده تا آن را به راه اصلی فلاح و سعادت بازگرداند. انسان به عنوان اشرف مخلوقات همواره برای هدایت از دو حجت ظاهری و باطنی برخوردار بوده است؛ حجت ظاهری که همان انبیا و رسولان الهی هستند و حجت باطنی عقل انسان است.

آموزه‌های پیامبران، در وجود آدمی نهادینه و فطری است. زندگی در جامعه‌ای عادل، آرزوی انسان‌هاست و همه از ظلم و ستم بیزارند و پیامبران به دنبال ایجاد جامعه‌ای بودند که مردم خود به درجه‌ای از رشد عقلی و معنوی برسند که عدالت را خود برپا دارند نه این که هم چون جامعه‌های امروزی به زور قانون تن به اجرای عدالت دهند.

نخستین برنامه انبیا جهت تحقق عدالت، دعوت مردم به پرستش خدای یگانه بوده است و تمامی فرستادگان الهی وظیفه خود یعنی ابلاغ توحید را به خوبی انجام دادند اما موفق نشدند توحید حقیقی را در میان قوم خود ایجاد سازند. از دیگر اقدامات انبیا، برقراری عدالت اجتماعی بوده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) با ایشار و جان فشانی با تمام بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه جاهلیت به مبارزه برخاست.

شعیب (ع) پس از دعوت مردم به توحید که اصل و پایه دین است به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده است دعوت نمود تا عدالت اقتصادی را برقرار سازد.

پیامبران خواهان محو رذایل اخلاقی بودند؛ زیرا با وجود غرور و حسد و دروغ و بسیاری از رذایل اخلاقی دیگر نمی‌توان آمیدی به ایجاد جامعه‌ای به دور از ظلم و فساد داشت. و انسان عادل که جامعه‌ای عادل می‌سازد کسی است که خودپرست و هواپرست نباشد.

معنای عدل

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ این پرسش که کدام یک از «عدل» و «جود» افضل است، فرمود: العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها و العدل سائس عام و الجود

عارض خاص فالعدل أشرفهما و أفضلهما.^۱

عدالت هر چیزی را در جای خود می نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی است در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است. پس عدالت شریف تر و برتر است.

«عدل» چنان که در «تاج العروس» و «لسان العرب» آمده است، ضد «جور» است و آن چیزی است که: در نفوس، مستقیم شمرده شده، و میانه روی باشد، و ترک افراط و تفریط، و حکم به حق است. و «عادل» آن کسی است که هوای نفس، او را از حق منحرف نمی کند، که حکم به جور بدهد.

راغب می گوید: عدل تقسیم کردن به طور مساوی است.^۲ از این رو گفته شده: آسمان و زمین بر اساس عدل استوار گردیده. «بالعدل قامت السموات و الارض». ^۳ رای آگاهی دادن بر اینکه اگر در اجزا و اعضا و اشیای آن کم و زیادی بود و هر چیز و هر رکنی از آن، از آنچه باید داشته باشد، چیزی کم می داشت، یا چیزی زیادتر بر آن بود، برپایی آسمان و زمین به هم می خورد.

علامه طباطبایی نوشته است: عدالت حق هر صاحب حقی از نیروها را به او دادن و در جایگاه مناسب خود قرار دادن است «هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضع الذی ینبغی له». ^۴

از این عبارت معلوم می شود که عدل و توزیع و تقسیم برابر و تساوی به این نیست که تمام اشیا از هر چه باید داشته باشند، مانند هم داشته باشند بلکه غرض این است که همه، آن چه را و مقداری را که باید داشته باشند و آنچه را که داشتن آن، در بقای این نظام مؤثر است و آسمان و زمین و منظومه ها و کهکشان ها و کوه و دریا و آب و انسان و حیوان و کلیه جانداران و جماد و نبات و معادن به آن برقرار است، باید داشته باشند.

معنای قسط

راغب در مفردات می گوید: «القسط هو النصیب بالعدل»^۵ قسط، نصیب بر عدالت است. در «لسان العرب»^۶ و «تاج العروس» آمده است: قسط، عدل و حصه و نصیب است و گفته شده: «ذلکم أقسط عند الله» (البقرة، ۲/۲۸۲)؛ این نزد خداوند پایدارتر و عادلانه تر

است که اقساط (به کسر همزه) فقط عدل در قسمت است. در حدیث آمده است: «اذا حکموا عدلوا، و اذا قسّموا أقسطوا»؛^۷ وقتی حکم برانند عدالت کنند و زمانی که قسمت کنند به عدالت قسط نمایند و به عدل نصیب و حصه بدهند.

ابوهلال عسکری در الفروق می گوید:

فرق بین نصیب و قسط، این است که نصیب بر آنچه کمتر و زیادتیر از استحقاق باشد اطلاق می شود ولی قسط حصه ای است که به عدل و استحقاق معین شده است، و گفته می شود: قسط القوم الشیء بینهم، اذا قسّموه علی القسط؛ وقتی چیزی را به قسط و عدل تقسیم کنند می گویند آن را بین خود تقسیم کردند.^۸

مؤلف کتاب ارزنده «مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم (ع)» می گوید:

از تتبع و بررسی موارد استعمال چنین به دست آوردم که عدل اعم از قسط است؛ زیرا قسط در مورد ایفای حق غیر به کار می رود. مانند ادای شهادت، قضاوت، کیل و وزن و امثال اینها؛ ولی عدل هم در مواردی که قسط در مورد آن به کار می رود و هم در غیر آنها استعمال می شود. به عبارت دیگر قسط استعمال نمی شود، مگر در مواردی که مربوط به حق دیگری باشد ولی عدل هم شامل خود انسان است و هم دیگری. بنابراین عدل به طور مطلق موافقت با حق است ولی قسط موافقت با حق است در مورد خلاق، و جور ضد قسط و ظلم ضد عدل است.^۹

معنای جور

تاج العروس در کلمه «جور» می گوید: الجور نقیض العدل، جار علیه، یجور جوراً فی الحکم، ای ظلم [و] الجور ضد القصد او المیل عنه.^{۱۰} جور نقیض عدل و به معنای ستم در حکم کردن است و به معنای ضد میانه روی.

ابوهلال عسکری در «الفروق اللغویه» می گوید: «جور» خلاف استقامت در حکم است؛ لذا خیانت جزئی را ظلم می گویند نه جور؛ اما گرفتن مالی را از صاحبش به زور و جبر، هرچند یک درهم باشد، جور می گویند.^{۱۱}

معنای ظلم

در «تاج العروس» آمده: «ظلم» تصرف در ملک غیر و از حد گذشتن است. ۱۲
در «لسان العرب» نیز آمده: «ظلم» چیزی را در غیر جا و غیر موضع خود گذاردن است. ۱۳

اهمیت عدل

در آیه ۹۰ سوره نحل آمده است: «انَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.

از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه، سخنی روایت شده است بس عمیق و ارزنده:
اسماعیل بن مسلم: جاء رجل الى أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) و أناعنده فقال: يا بن رسول الله، «انَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (النحل، ۹۰/۱۶). و قوله: «أمر ألا تعبدوا إلا آياه» (يوسف، ۴۰/۱۲). فقال: «نعم، ليس لله في عبادة أمر إلا العدل و الاحسان...». ۱۴

اسماعیل بن مسلم می‌گوید: مردی نزد امام صادق (ع) آمد و من حاضر بودم. گفت: ای فرزند پیامبر، خداوند می‌فرماید: «انَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. و در آیه دیگر می‌فرماید: «أمر ألا تعبدوا إلا آياه»؛ خداوند فرمان می‌دهد که جز او را پرستش نکنید. معنای این دو آیه که در ظاهر ناسازگارند چه می‌شود؟ امام (ع) فرمود: «آری؛ خداوند برای مردم دستوری ندارد جز اجرای عدالت و عمل به احسان...».

این آموزش اشاره به آن دارد که ملاک اصلی برای اوامر خدای متعال دعوت به عدل و احسان است، تا آن حد که عبادت‌ها نیز در این مقوله وارد می‌شود؛ زیرا عبادت عمل بر طبق عدل است در حق آفریدگار نعمت بخش، و احسان و نیکی کردن به خود است با دست یافتن به قرب خدای متعال. ۱۵

عدل، خلاصه ادیان آسمانی

توضیح اینکه هرچه را تکلیف الهی بدانیم از چهار رابطه و موضوع بیرون نیست:

۱. رابطه انسان با خدا؛

۲. رابطه انسان با خود؛

۳. رابطه انسان با طبیعت؛

۴. رابطه انسان با انسان.

هر یک از این رابطه‌ها نام و عنوانی ویژه دارد و دارای قلمرو و اعمالی مخصوص به خود است؛ لیکن همه و همه در موضوع «عدل» و «احسان» گنجانیده شده است بدین شرح:

۱. عبادت و پرستش خالصانه خدا و توجه به موازین ارتباط خلق با خالق، رعایت اصل «عدالت» است در برابر آفریدگار و بخشنده نعمت‌ها؛ زیرا عدل اعطای حق به صاحب اوست و ما با پرستش خدای یگانه و اطاعت از فرمائش، حق او را ادا می‌کنیم و نیز احسان به خود و نفس می‌کنیم، در دستیابی به کمال و سعادت جاوید که قرب الهی است.

۲. هر کس در برابر خود تعهدها و مسئولیت‌هایی دارد و باید در تکامل و رشد خود کوشا باشد. این تعهدها و تکلیف‌ها نسبت به خود (حق و حقوق هر کس نسبت به خود که باید رعایت شود) و رعایت جانب آنها «عدل» است و کوشش بیش از این برای رشد و تکامل مادی و معنوی خود احسان به خود است.

۳. بهره‌برداری به اندازه و درست و به دور از اسراف و تباه‌سازی مواد و منابع طبیعی، عمل به قانون «عدل» است. رعایت جانب احتیاط در حفظ منابع طبیعی و مصرف کمتر از حد لازم و همچنین کوشش در رشد و شکوفایی طبیعت و بهبود آن «احسان» است.

۴. رعایت حقوق دیگران و دوری از تجاوز به حریم حقوق اجتماعی «عدل» است. تعهدپذیری و احساس مسئولیتی افزون بر حد لازم در حقوق افراد و در مجموعه روابط اجتماعی «احسان» است.

بنابراین هر عمل و کاری که از انسان سر بزند و یا لازم باشد که انجام دهد از این چهار قلمرو بیرون نیست و اینها همه یا «عدل» است و یا «احسان» و طبق فرموده امیرالمؤمنین (ع) عدل از جود یا احسان برتر و شریف‌تر است. پس می‌توان گفت که تمام اصول شرایع و

ادیان آسمانی در «عدل» خلاصه می شود.

از امام سجاد (ع) روایت شده:

أبومالک: قال: قلت لعلی بن الحسین (ع) أخبرنی بجمیع شرایع الدین؟ قال: قول

الحقّ والحکم بالعدل، و الوفاء بالعهد هذه جمیع شرایع الدین. ۱۶

أبومالک می گوید: به امام علی بن الحسین (ع) گفتم مرا از مجموعه آیین های دین

[خدا] آگاه کن. امام فرمود: همه تعالیم دین؛ حق گوئی، داوری طبق عدالت، و

وفای به عهد است. همه دین خدا همین هاست.

در این حدیث که تبیین خطوط اصلی ادیان و شرایع الهی است حق گوئی و پیمان داری

نیز بیان شده است که این دو نیز در واقع همان عمل طبق عدل هستند.

اسلام اصل عدالت را یک سنت عام و قانون عمومی حاکم بر کاینات و جامعه بشری

معرفی کرده است. حتی در احادیث، قرآن کریم که کتاب جاودان الهی و جامع اصول

شرایع و ادیان است به کتاب «عدل» و ناطق به عدالت، توصیف شده است.

امام علی (ع): هو القرآن الناطق بسنة العدل؛ ۱۷ قرآن سخنگوی عدالت است.

(القرآن) ریاض العدل و غدرانه...؛ ۱۸ قرآن کریم بوستان در بوستان عدل و برکه در

برکه عدالت است....

عدالت، خواسته فطری بشر

عشق به صلح و عدالت در تمامی انسان ها وجود دارد و همه از صلح و عدالت لذت

می برند و با تمام وجود خود خواهان جهانی مملو از این دو هستند.

امام صادق (ع) می فرماید: العدل أحلی من الشهد و ألین من الزبد و أطيّب ريحا من

المسک؛ ۱۹ عدالت و دادگستری از شهد عسل شیرین تر و از کف آب (یا از سرشیر) نرم تر

و از مشک خوشبوتر است.

همچنین عدل از صفات ثبوتیه پروردگار است و شیعه آن را در ردیف اصول دین قرار

داده و می گوید خدا عادل است.

با تمام اختلاف هایی که در میان ملت ها و امت ها در طرز تفکر، آداب و رسوم، عشق ها

و علاقه ها، خواست ها و مکتب ها وجود دارد ولی همه بدون استثنا عدالت را خوش دارند

و انتظار برخورداری از آن را دارند .

خداوند می فرماید : « فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت اللّٰه التي فطر الناس علیها » (الروم، ۳۰/۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن ، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است .

از آنجایی که هر نیاز فطری پاسخی دارد، نیاز به عدل و عدالت نیز یقیناً بدون پاسخ نخواهد ماند . ما همواره از ستم در رنجیم و خواهان عدالت و صلح هستیم و این نشانه آن است که سر انجام این خواسته تحقق می پذیرد . همان طور که گفتیم اصولاً فطرت کاذب وجود ندارد؛ زیرا می دانیم آفرینش و جهان طبیعت یک واحد به هم پیوسته است و هرگز مرکب از یک سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نیست ، در این واحد عظیم هر جزء نشانه کل است و هر قسمت با قسمت های دیگر مربوط و عکس العمل های آنها به یکدیگر پیوسته است و هر یک قرینه وجود دیگری است .^{۲۰} روی این جهت هر عشق اصیل و فطری حاکی از وجود معشوقی در خارج و جذبه و کشش آن است .

در جهان طبیعت هیچ چیز قلبی وجود ندارد ، تنها انحراف از مسیر آفرینش است که یک موجود قلبی را جانشین یک واقعیت اصیل می کند . به هر حال فطرت و نهاد آدمی به وضوح صدا می زند که سرانجام صلح و عدالت جهان را فرا خواهد گرفت و بساط ستم برچیده خواهد گشت .

عدل ، سبب سعادت فرد و جامعه

پیامبران از حقیقت جامعه و انسان و سعادت او آگاهی داشتند . آن ها به خوبی می دانستند که همه احکام و آموزش ها و برنامه هایشان در پرتو بهبود روابط انسانی و امنیت اجتماعی و عدالت اقتصادی و مهم تر از همه خداپرستی یا عدالت اعتقادی تحقق می یابد و بدین سان زمینه عینیت یافتن احکام الهی آماده می گردد . در جامعه عادل و نظام دادگستر هر انسانی با استعداد های خاص و امکاناتی که دارد در محل و موقع متناسب و شایسته خویش قرار گیرد و حقی که در گستره طبیعت و در این گهواره آفرینش برای هر انسانی شناخته شده است ادا و یا آن را به دست آورد با آسایش و فراغت و امنیت به تکلیف تن می دهد و به مقررات و اصول اجتماعی و حقوق همگان احترام می گذارد و در نتیجه مسئولیت پذیری

و وظیفه‌شناسی به سعادت و خوشبختی دست می‌یابد و از آنجایی که در فرهنگ اسلامی فرد و جامعه در تقابل یکدیگرند عدالت فردی سبب عدالت اجتماعی می‌شود و فرد و جامعه راه عروج به معنویت و خدا را در پیش می‌گیرند.

در سایه سیاه ظلم و ستم که هیچ‌گونه امنیت اجتماعی و عدالت معیشتی در آن نیست نمی‌توان انتظار داشت که مردم وظیفه‌شناس باشند و از حد و حقوق تجاوز نکنند، به احکام دین عمل کنند؛ اینها همه در سایه عدل تحقق می‌پذیرد. دین در سایه عدل زنده است و زنده می‌ماند و این است که امام علی بن ابی طالب (ع) فرموده است:

العدل حياة الاحکام؛^{۲۱} اجرای عدالت سبب زنده بودن و زنده ماندن [عمل شدن به] احکام دین است.

برپایی عدالت، برنامه انبیا

انبیای الهی در مأموریت آسمانی خود خواهان اقامه عدل در جهان بودند. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

آنها آمدند آدم را اصلاح کنند. یک نبی نیامده است که مقصدش این معنا نباشد که انسان را اصلاح کند. اقامه عدل همان درست کردن انسان هاست. عدل چیزی نیست الا آنکه از انسان صادر می‌شود و ظلم همان است که از انسان صادر می‌شود، اقامه عدل متحول کردن ظالم به عادل است، متحول کردن مشرک به مؤمن است.^{۲۲}

پیامبران جهت دستیابی به این هدف اصیل و گرانبها در صدد بودند مردم را طوری تربیت کنند که آنان خود قسط و عدل را برپا دارند نه آنکه به زور قدرت حاکم به عدالت تن دهند. در واقع تربیت مردم باید به گونه‌ای باشد که خود آنان مجری قسط و عدل در جامعه باشند و هیچ چیز از دوستی‌ها و دشمنی‌ها، قرابت و خویشاوندی، دوری و نزدیکی و هر گونه عامل دیگر نباید مانع آن شود؛ چه هر انحراف از مسیر عدالت متابعت از هوای نفس و گمراهی است.

قرآن کریم این مطلب را در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید به خوبی بیان می‌کند. در این سوره خداوند هدف ارسال رسل را قیام مردم بر قسط می‌داند و می‌فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». و نمی‌فرماید: «لایقیموا الناس

بالقسط». خداوند مقصود از فرستادن پیامبران را قیام مردم به قسط می‌داند، اینکه خود مردم قیام کنند نه اینکه پیامبران مردم را به پا دارند. بسیاری از مکتب‌های دنیا هستند که در آن مکتب‌ها مردم چشم و گوش بسته به دنبال رهبران شان حرکت می‌کنند؛ زیرا مردم گرفتاری‌هایی دارند و آرزوهایی و رهبری قیام می‌کند و اعلام می‌کند که من آرزوهای شما را بر آورده می‌کنم ولی همان طور که گفتیم قرآن این را نمی‌خواهد بلکه می‌خواهد مردم با به دست آوردن معیارها و شناخت خود از جا بلند شوند و قیام کنند. ۲۳ و نباید متکی به رهبری باشند که او حرکت کند و مردم چشم و گوش بسته به دنبال او راه بیفتند، نه؛ در قرآن این طور نیست؛ هر انسانی باید خودش قیام کند.

خداوند در خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «**قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرْدِي ثُمَّ تَنْفَكُوا**» (سبأ، ۳۴/۴۶)؛ بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دو به دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید.

اگر هنوز جمعیت نشده‌اید یک یک قیام کنید، بعد از این قیام است که می‌توانید فکرها و اندیشه‌هایتان را به کار اندازید. قیام به قسط، مخصوص طبقه‌ای از مردم نیست بلکه همه مردم باید داعی به قسط باشند و عمل کنند. ۲۴

مطلب دیگری که شایان توجه است این است که اگر حکومت‌های عادل بخواهند تمامی افراد جامعه را با قدرت‌های اجرایی به رعایت عدل و ادار سازند؛ که این جبر و زور است که بر آنها تحمیل می‌شود و نقض غرض خواهد شد؛ زیرا جبر و ظلم نردبان عدل نخواهد بود و عدلی که به وسیله ظلم برقرار شود عدل نیست؛ هرچند نام عدل بر آن گذارند. بنابراین فرق است بین اینکه حاکمی که خواهان برقراری عدل است با توسل به زور و جبر بخواهد ستم را ریشه کن سازد و بین اینکه مردم در جامعه از نظر کمالات و درک عقلانی به جایی برسند که خود اقامه عدل کنند و بفهمند که عدل برقرار از ظلم است و درون آنها کششی نسبت به ظلم نباشد، البته با سردمداران و استعمارگران و چپاولگران که هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا در جامعه بالا باشد، باز هم به طغیان و گردنکشی می‌پردازند و مانع اجرای قسط و عدل می‌شوند، باید به گونه‌ای دیگر رفتار کرد. لذا در ادامه آیه ۲۵ سوره حدید خداوند می‌فرماید: «**وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ**»؛ ما آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدیدی است و نیز منافی برای مردم.

بنابراین تجهیزات سه گانه انبیای الهی جهت تحقق عدالت؛ یعنی دلایل روشن، کتب آسمانی و بیان احکام و قوانین وقتی به هدف نهایی می‌رسد که از ضمانت اجرایی آهن و باس شدید آن برخوردار باشد.

انسان عادل، محبوب‌ترین انسان

همان‌طور که بیان کردیم، هدف اصلی انبیا و اولیای الهی ارتقای مردم در سطحی است که خود حقیقت عدل را درک کنند و به زشتی ظلم و ستم پی ببرند و علاقه‌ای به ستم و ستمگری نداشته باشند و خواهان حکومت عدل باشند. این اتفاق وقتی می‌افتد که خوی حیوانی تحت فرمان خوی انسانی او قرار گیرد. عدالت کمالی است که برای هر فردی از افراد بشر که قدرت خودداری از گناه را به وی می‌دهد و دارنده این کمال عادل و دادور است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در شمارش ویژگی‌های انسان کامل می‌فرماید: قد لزم نفسه العدل، فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه. ^{۲۵} خود را به عدالت وا داشته و آغاز عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است.

بنابراین عادل کسی است که غریزه‌ها بر او حکومت نکنند. عادل باید خداپرست باشد نه خودپرست؛ پس نخستین شرط دستیابی به عدالت خداگرایی و حق‌طلبی است و اساس بی‌عدالتی و حق‌کشی خودخواهی و اذانیت است. سرچشمه ستمگری‌ها هواپرستی و خودخواهی است و اگر در اجتماعی هوا و منیت باشد ستم در آن راه ندارد. «فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا» (النساء، ۴/ ۱۳۵)؛ پس در پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید.

نظام قسط هماهنگ با نظام آفرینش

در نظام آفرینش هر ذره‌ای و هر کره‌ای و هر عنصری به جای خود و در مسیر خود است و همین گواه قدرتی است که این عالم را به هم پیوسته است، یا عالمی است که مظهر قدرت و علم فوق اراده انسان‌هاست. «شهد الله أنه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط» (آل عمران، ۳/ ۱۸)؛ خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند].

و قسطی که هدف همه انبیا بوده: «و لكل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط

و هم لا یظلمون» (یونس، ۴۷/۱۰)؛ و هر امتی را پیامبری است و چون پیامبرشان بیاید، میان شان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود.

و قسطی که اقامه آن بر فرد فرد کسانی که مؤمن به این حقیقت اند، واجب شده است: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله...» (النساء، ۴/۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید. در آیه دیگری، با اندک تغییری آمده: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط» (المائده، ۸/۶).

ولی آیا هدف انبیا به برقراری نظام قسط یعنی نظام عادلانه ای که در بعد زندگی مادی و استفاده آزاد از منابع و سفره طبیعت و محدود و منحصر است، خلاصه شده است یا مسئله دیگری که بالاتر و مهم تر از این می باشد، منظور ایشان بوده است؟

عدالت اعتقادی، نخستین هدف انبیا

پیام انبیا در آغاز قیام و دعوت شان قسط نیست؛ بلکه مسئله ای است برتر که ضامن اجرا و تحقق بخشنده «قسط» است و آن مسئله ی توحید است. آری؛ برقراری قسط در جامعه بدون توحید امری محال است؛ زیرا توحید یا عدل فکری و اعتقادی به منزله زیربناست که تا مستقر نشود عدل مطلق برقرار نمی شود. ۲۶

توحید در مقابل شرک است و نخست باید از محیط جوامع بشری و مهم تر از همه از محیط ذهن و نفس و روح انسان ها شرک زدایی شود تا بتوانند طعم آزادی را بچشند. بت های ظاهر و پرستش های ظاهری یک منشأ بت سازی دارد که ذهن انسان های به بند کشیده شده و بت زده است.

بت ها یا از جواهرات قیمتی بوده اند یا مجسمه قدرتمندان بودند. به حق یا به باطل و یا مظهر اندیشه های مردمی بودند که به صورت انواع بت ها تجلی می کرده است. از ابراهیم خلیل (ع) تا خاتم الانبیا (ص) نخستین کارشان این بود که بت ها را از ذهن بزدایند. ۲۷

«و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (النحل، ۱۶/۳۶)؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] خدا را پرستید و از طاغوت [= فریبگر] پرهیزید.

«و ما أرسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون» (الانباء، ۵/ ۲۱)؛
و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: خدایی جز من نیست
پس مرا پرستش کنید.

«اذ جاءتهم الرسل من بين ايديهم و من خلفهم الا تعبدوا الا الله» (فصلت، ۴۱/ ۱۴) چون
فرستادگان [ما] از پیش رو و از پشت سرشان بر آنان آمدند [و گفتند:] زنهار، جز خدا را مپرستید.

پاکی ذهن، عامل زوال شرک

هنگامی که بت از ذهن و اندیشه بشر زدوده شد و توحید خالص جای آن را گرفت،
بت های بیرونی خواه از سنگ باشد خواه از جواهرات قیمتی، ماه باشد یا آفتاب همگی از
میان خواهند رفت.

استاد مطهری^(۵) با اشاره به این مسئله که اقامه قسط و عدل در واقع همان توحید
اجتماعی است، این فرض را شرح می دهد:

هدف اصلی توحید اجتماعی است. توحید نظری و عملی مقدمه ی لازم توحید
اجتماعی است. توحید نظری مربوط به شناخت خداوند است. برای انسان فی حد
ذاته هیچ ضروری نیست که خدا را بشناسد یا نشناسد، تنها عامل محرک روح او
خدا باشد یا هزاران چیز دیگر؛ همچنان که به طریق اولی برای خداوند فرق نمی کند
که انسان او را بشناسد یا نشناسد، پرستد یا نپرستد؛ ولی نظر به اینکه کمال انسان
در ما شدن و توحید اجتماعی است و این امر بدون توحید نظری و توحید عملی
فردی میسر نیست، خداوند معرفت خود و پرستش خود را فرض کرده است تا توحید
اجتماعی متحقق گردد.^{۲۸}

عدل در توحید زمینه ساز عدل در اجتماع

حقیقت اعتقاد توحیدی، ما را به پذیرفتن و رواج دادن عدالت اجتماعی و اقتصادی
و معیشتی راهنمایی می کند؛ زیرا خداوند عادل به ستمگری در حق بندگانش راضی نمی شود
و اگر خدا راضی نباشد در شرع اسلام سزاوار نیست که ظلمی واقع شود و احدی حتی
جانوری در معرض ستمدیدی قرار گیرد؛ بلکه این شریعت به صورت فراگیر به دادگری و

نیکوکاری فرمان داده است و چون از مولی امیرالمؤمنین (ع) درباره توحید و عدل پرسیدند؟ فرمود: توحید آن است که او را توهّم نکنی، و عدل آن است که او را [بدان چه درخور نیست] متهم نداری.^{۲۹} پس بر مؤمن موحّد واجب است که پروردگار عادل را به ستمگری به احدی متهم نسازد؛ زیرا عدل او بر هر چه قضایش بر آن صورت گرفته جاری است. پس آن کس که چنان پندارد که عدل در توحید خدا دعوتی قاطع به مراعات عدل درباره بندگان خدا نیست از فهم حقیقت توحید بر کنار مانده است.^{۳۰}

از سویی آگاهی های به دست آمده از متون اسلامی، نشان می دهد که پیامبر اسلام (ص) و دیگر رهبران بزرگ پس از او، اصلاح اجتماعات بشری را در گرو اعتقاد صمیمی و راستین به توحید، و پرهیز از عبادت و اطاعت غیرخدا می دانستند. این اعتقاد در ژرفای خود، مفاهیم و مضامین ارجمندی را در بردارد، که می تواند آثار شگفتی در روح و روان انسان های موحّد و جامعه مسلمانان به وجود آورد؛ زیرا پذیرش این عقیده، جهان بینی وسیعی را برای انسان به ارمغان می آورد که از ماده و طبیعت می گذرد، و حصارهای تنگ و تاریکی که اندیشه و بینش انسان را محصور می کند، درهم می شکند.

کلمه ی «لا اله الا الله» به عنوان نخستین شعار توحید، روشنگر این معناست؛ زیرا باور داشتن این شعار، در بردارنده دو مرحله متضاد نفی و اثبات است؛ نفی پرستش و سلطه و حاکمیت همه خدایان ساختگی (اله ها و الهه ها) و در برابر، پذیرش ذات یکتای بی همتا، به عنوان خالق و مالک و حاکم و مدیر و مدبر همه ی هستی، از روشن ترین مفاهیمی است که از این شعار مقدس به دست می آید.

پیامبر اسلام (ص) دعوت خویش را با همین شعار آغاز کرد. جمله پرتین «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» را که آن حضرت فریاد کرد، ستمدیدگان و مستضعفان را بر رهایی از قید بندگی و بردگی بتان و بت سازان را تحریض می کرد. آن حضرت در آغاز نهضت، در جمع خویشاوندان خود فرمود:

من شما را به دو کلمه فرا می خوانم که بر زبان راندن آن آسان، ولی پایبندی بدان سخت گران است. به مدد آن دو کلمه می توانید فرمانروایی عرب و عجم را به دست گیرید و امت های دیگر را فرمانبردار خویش گردانید، و در بهشت جاویدان پا گذارید و از آتش دوزخ خود را برهانید. آن دو کلمه، گواهی بر این است که جز

خدای یگانه خدایی نیست، و پس از آن اینکه من فرستاده خدا هستم. ۳۱

پیامبر اسلام (ص) در عبارت یاد شده، مفهوم ویژه‌ای را از توحید القا کردند که تنها بر زبان راندن بسنده نمی‌شود، بلکه اندیشه و عمل را در بر می‌گیرد. چنین باوری است که سروری و رهبری بر جهانیان، رهایی از دوزخ و ورود در بهشت را تضمین می‌کند. روایاتی که ذکر «لا اله الا الله» را باب نجات و کلید بهشت و گوینده آن را شایسته ورود به جنت به شمار آورده ناظر به همین مفهوم است.

بنابراین توحید قرآن، تنها نگرشی بی تفاوت و غیرمسئول نیست، شناختی متعهد و بینشی فعال و سازنده است. طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن و ترسیم خط سیر آن، و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین کننده است. اصطلاحاً توحید از ارکان اسلام، بلکه رکن اصلی آن نیز هست.

طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است:

خدای متعال بر محمد (ص) شریعت‌های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را بخشید؛ یعنی توحید و اخلاص و فرو افکندن هم‌تایان، و پیروی از دین فطری یکتا پرست آسان گیر، بدون رهبانیت و گدایی برای کشتن نفس و در این شریعت پاکیزه‌ها را حلال و پلیدها را حرام کرد و بندها و زنجیرهایی را که - جباران و طاغوتگران گوناگون - بر مردمان نهاده بودند، بگشود. ۳۲

عدالت اجتماعی، هدف انبیا

از اهداف دیگر انبیا، برپایی عدل و داد در اجتماع بوده است. آن‌ها مأموریت داشتند تا با مفاسد اجتماعی مبارزه کرده و جامعه را به سوی صلاح پیش برند. چنان‌که شعیب پیامبر (ع) هدف از بعثت خود را این چنین بیان کرده است: «ان اريد الاصلاح ما استطعت» (هود، ۱۱/ ۸۸)؛ من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم چیزی نمی‌خواهم.

موسی (ع) نیز به برادرش هارون (ع) چنین سفارش می‌کند: «وقال موسى لاختيه هارون اخلفني في قومي واصلح ولا تتبع سبيل المفسدين» (الاعراف، ۷/ ۱۴۲)؛ و موسی به برادر خود هارون گفت: تو اکنون جانشین من در قوم من باش و راه صلاح پیش گیر و پیرو راه اهل فساد مباش.

اهمیت عدالت اجتماعی

ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع به حدی است که قرآن آن را به صورت اصلی بنیادین و بدل ناپذیر مطرح می کند و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می دهد و آن را واجب می داند: «ان الله یأمر بالعدل...» (النحل، ۱۶/ ۹۰)؛ در حقیقت خدا به دادگری فرمان می دهد. و در همین راستا به جامعه اسلامی متذکر می شود که بدی ها و دشمنی های مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون برد؛ حتی با دشمنان تان به عدالت رفتار کنید: «و لا یجرمنکم شتتان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» (المائدة، ۸/۵)؛ و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است.

بی تردید این اصل قرآنی - اجرای عدالت کامل در جامعه بشری - خواسته تمامی رسولان الهی بوده است و آن بزرگواران همواره می کوشیدند تا ستم را از بین ببرند و عدل و دادگری را جایگزین سازند.

ریشه این ارزیابی اهمیت اجتماع است، به این معنا که اصول و مبانی اجتماعی حتی بر اصول و مبانی اخلاقی تقدم دارد؛ یکی در حکم اصل و دیگری در حکم فرع است؛ زیرا آنچه می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را خشنود نگه دارد و به اجتماع و روح آن سلامت و آرامش دهد عدالت است. برقراری عدالت سبب می شود که استحقاق های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به جهت کار و استعداد لیاقت دارد داده شود. در این نگرش عدالت از گنجایش خاصی برخوردار است که می تواند همه چیز را در بر گیرد و در خود جای دهد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة، قیام لیلها و صیام نهارها. ۳۳ یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر از هفتاد سال عبادت، هر شب آن هفتاد سال نماز و هر روز آن روزه.

سیره عملی رسول خدا (ص) نیز خود تجسم عدل و عدالت است. امام محمد باقر (ع) درباره سیره پیامبر (ص) می فرماید: أبطل ما کان فی الجاهلیة و استقبل الناس بالعدل. ۳۴ آنچه را که در جاهلیت بود باطل کرد و با اجرای عدالت با مردم روبه رو شد.

امام صادق (ع) خطاب به مفضل می فرماید:

یا مفضل، فیما اعطى الانسان علمه و ما منع، فانه اعطى علم جميع ما فيه صلاح دينه و دنياه، فمما فيه صلاح دينه، معرفة الخالق - تبارک و تعالى - بالدلائل و الشواهد القائمة فى الخلق و معرفة الواجب عليه من العدل على الناس كافة و برّ الوالدين و اداء الامانة و مواساة اهل الخلة. ای مفضل، درباره آنچه از علم به انسان بخشیده شده یا علمی که از دانش آن منع گشته، بیندیش، و این را بدان که علم همه آنچه صلاح دین و دنیای او در آن است به او داده شده است - یا برای او جایز شمرده شده - است از جمله آنچه صلاح دین اوست، معرفت خالق متعال است به دلایل و گواهی های قائم در خلق و معرفت آنچه بر انسان واجب است از اجرای عدالت در حق همه مردم و نیکویی کردن بر پدر و مادر و باز پس دادن امانت و بخشیدن بخشی از مال و - امکانات زندگی - به هر کس که کمبودی دارد.

در این حدیث، امام صادق (ع) توحید و عدل را از ارکان اصلاح جامعه دانسته و آنها را در ذکر بر چیزهای دیگر مقدم داشته است.

و از این رو علی (ع) آن را از جود و بخشش برتر می داند؛^{۳۵} زیرا از نظر آن حضرت آن اصلی که می تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، بر پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است.^{۳۶}

به دلیل اهمیت و بزرگی کارکرد عدالت در جامعه، قرآن کریم آن را در زمینه های مختلف تعمیم داده است؛ لزوم رعایت عدالت در شهود، (البقره، ۲ / ۲۸۲) و (المائده، ۵ / ۹۵) تعدد زوجات، (النساء، ۴ / ۳) عدالت در گفتار، (الانعام، ۶ / ۱۵۲) عدالت به هنگام داوری (النساء، ۵ / ۸) و قیام به عدالت در تمام مراحل زندگی بیانگر این اهمیت است و هیچ چیز نمی تواند جای آن را بگیرد.

عدالت اجتماعی، عامل الفت در جامعه

اینکه امام علی (ع) می فرماید: العدل يصلح البریه. ^{۳۷} عدالت باعث صلاح مردم است. به خوبی می رساند که کارکرد عدالت و پرهیز از ظلم در جامعه ایجاد الفت، هم دلی و هم سازی بین گروه ها، بخش ها و اصناف جامعه است.

به همین سبب قرآن کریم هرچه را که موجب فساد و تباهی و برهم خوردن روحیه عدالت شود فسق نامیده و آن را تحریم کرده است؛ حتی یک خبر دروغ که در روحیه افراد

اثر عملی می‌گذارد فسق و خروج از عدالت نامیده شده است و این که حتی گواه معامله باید عادل باشد، ارزش عدالت را می‌رساند و راهی است برای تشویق همگان جهت تحصیل ملکه و روحیه عدالت.

در جامعه متعادلی که همه افراد از مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی مانند قدرت و ثروت و موقعیت به طور یکسان برخوردار شوند و موقعیت‌ها و ثروت‌ها در اختیار افراد معدودی نباشد طبعاً میان آحاد افراد جامعه همدلی و روحیه «اخوت» برقرار می‌شود؛ لذا از امام علی (ع) نقل شده: العدل مالوف. ^{۳۸} عدالت دل‌پذیر و عامل الفت است.

عدالت، سبب بی‌نیازی مردم

امام صادق (ع) می‌فرماید: ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم... ^{۳۹} اگر عدالت در میان مردم به کار افتد، همه بی‌نیاز خواهند شد.

همچنین عدالت - طبق فرموده حضرت علی (ع) - باعث استواری جامعه و مردم است؛ زیرا نقطه مقابل عدالت ظلم و جور است که باعث هلاکت و نیستی جامعه است. ظلم و پایمال کردن حقوق دیگران باعث تغییر نعمت‌های الهی و نزدیک شدن خشم و غضب الهی، ایجاد دشمنی، فرسودگی و اضمحلال تمدن‌ها و آبادانی‌هاست. ^{۴۰}

امام علی (ع) نتیجه سوء ظلم را در یک کلمه خلاصه کرده‌اند: الجور ممحاة. ^{۴۱} جور و ستم محوکننده است. و عمر دولت را کوتاه و حیات یک امت را محو می‌سازد. ذکر عدل در کنار توحید نخست به مفهوم اعتقادی آن باز می‌گردد؛ یعنی اثبات عدل به عنوان یکی از صفات خداوند که متمم عقیده توحید است؛ لیکن همین عدل دقیقاً مقتضی آن است که عدل اقتصادی و معیشتی و قضایی و... نیز جزء ارکان بنیادین دین اسلام باشد؛ زیرا نمی‌شود خدای عادل راضی به ظلم باشد، و عدل عملی را از بندگان نخواستہ باشد. ^{۴۲}

ایجاد عدالت اقتصادی

پس از درک و مشاهده اعتدال در نظام تکوین که در برخی موارد نیز نیاز به علم و آگاهی و ذوق و دقت دارد، بارزترین چهره عدالت و قسط، رعایت آن در امور اقتصادی است که به دلیل کمیتی بودن و قابلیت سنجش حسی داشتن برای همگان قابل درک و

اختلال در آن به آسانی و سرعت قابل درک و نقد و اعتراض است. قرآن کریم به هنگام نکوهش روابط غیر عادلانه اجتماعی از داد و ستد پیمانانه‌ها به عنوان نمونه بارز و محسوس این روابط نام می‌برد و می‌فرماید:

«وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَإِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (المطففين، ۸۳ / ۳-۱) وای بر کم‌فروشان، که چون از مردم پیمانانه ستانند، تمام ستانند، و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند ناتمام گذارند!

همچنین در سوره انعام خداوند در خصوص استیفای پیمانانه‌ها و ترازوها بر اساس قسط و عدالت می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (هود، ۸۵/۱۱). و همین تعبیر را با اندکی تفاوت در سوره الرحمن آورده است: «وَأَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۹/۵۵).

در سوره اسراء نیز اصول شمرده شده در سوره انعام را با تفصیلی بیشتر و افزودن اصولی دیگر برمی‌شمرد و جمله مورد نظر را یک آیه مستقل قرار داده و می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (الاسراء، ۳۵/۱۷)؛ و چون پیمانانه می‌کنید پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام‌تر است.

حضرت شعيب^(ع) مهم‌ترین توصیه‌ای که به امتش دارد اعتدال در داد و ستد و رعایت تقوای اقتصادی است. او در یک مورد می‌فرماید: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» (الاعراف، ۸۵/۷)؛ پس پیمانانه و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید. و در مورد دیگری با کمی تفاوت همین تذکر را تأکید می‌کند: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ* وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ* وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (الشعراء، ۱۸۳-۱۸۱)؛ پیمانانه را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید، و با ترازوی درست بسنجید، و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید.

نکته مهمی که از این آیات استفاده می‌شود این است که روابط نا عادلانه اقتصادی تنها باعث زیان و فساد در یک قسمت جامعه نمی‌شود بلکه تمامی روابط انسانی را در همه جا تحت تأثیر قرار داده و زمین را آلوده به فساد می‌کند.

اهمیت تزکیه و تربیت

در نهاد انسان توده‌ای از غرایز و فطریات است که نادیده گرفتن و تعطیل این غرایز و فطریات حیات نوین انسانی را به خطر می‌افکند و باعث گمراهی و ضلالت انسان می‌گردد. از این جهت است که تعدیل غرایز و توجه به فطرت و نهاد آدمی سبب سعادت و هدایت فرد و در نهایت جامعه می‌گردد.

تزکیه از عوامل رشد و کمال و فلاح و رستگاری آدمی است. «قد افلح من زکّها» (الشمس، ۹۱/۹)؛ یکی از اهداف انبیا تزکیه و تقوا بوده است. تزکیه یعنی پاکسازی. گرد و غبارها، درون آدمی را آلوده می‌سازد که اگر از میان نروند آدمی را از رشد و کمال باز خواهند داشت. اگر آدمی نتواند غل و زنجیرهای درونی را یکی پس از دیگری باز کند خود و جامعه را از رشد و کمال محروم کرده است. چنین فردی ممکن است توسعه پیدا کند؛ یعنی از نظر مال و مقام به جایی برسد و باعث رشد مادی جامعه شود؛ اما کمال واقعی را پیدا نخواهد کرد.

تزکیه، زمینه‌ساز عدالت

اگر انسان از درون ساخته نشود؛ یعنی قلب او از بیماری‌های خودخواهی و کبر و غرور و حسد و بسیاری از رذایل اخلاقی دیگر نجات پیدا نکند از تمام نعمت‌ها و موهبت‌های الهی در جهت سقوط استفاده خواهد کرد. چنین فردی ظالم است؛ زیرا غرایز بر او مسلط شده‌اند و عنان او را به دست گرفته‌اند. عادل کسی است که خودپرست و هواپرست نباشد. اساس بی‌عدالتی و حق‌کشی خودخواهی و هواپرستی است «فلا تتبعوا الهوی» (النساء، ۱۳۵/۴)، فرد ظالمی که گرفتار خودخواهی و انانیت است حتی از علم و دانش خود نیز در مسیر نابودی افراد استفاده خواهد کرد. اهمیت مسئله تزکیه تا آنجاست که قرآن آن را از وظایف انبیا دانسته است. «کما أرسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یتزکّکم» (البقره، ۱۵۱/۲)؛ همان‌طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند.

انبیا آمدند تا انسان‌ها را از خودپرستی نجات دهند. بشر را از شر فسادها و تباهی‌های درون‌رها سازند و بندهایی که بشر بر دست و پای خود بسته باز نمایند، بشریت را از زندان

خودخواهی رها سازند و طعم رهایی از خود محوری و خود کامه گی را به انسان به چشانند .
 تقوا نیز از جمله مسائلی است که انبیاء همواره مردم را به سوی آن دعوت می کردند . قرآن
 کریم از زبان پیامبرانی چون نوح و هود (الشعراء، ۲۶ / ۱۲۴) و صالح (الشعراء، ۲۶ / ۱۴۲) و لوط
 (الشعراء، ۲۶ / ۱۶۱) و شعیب (الشعراء، ۲۶ / ۱۷۷) و الیاس (الصفات، ۳۷ / ۱۲۳-۱۲۴) و عیسی (الزخرف،
 ۴۳ / ۶۳) نقل می کند که مردم را به سوی تقوا دعوت می کردند . «اذ قال لهم أخوهم نوح الا
 تتقون» (الشعراء، ۲۶ / ۱۰۶) ؛ چون برادرشان نوح به آنان گفت : آیا پروا ندارید؟
 انبیا مأموریت داشتند تا به وسیله تقوا و تزکیه مردم را رشد دهند ، آنها را به سوی اعمال
 صالح سوق دهند و اخلاق فاضله را در آنها ایجاد کنند ؛ به بیان دیگر آنها را تربیت کنند و
 سبب اصلاح افراد جامعه شوند .



۱. نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی/حکمت ۴۳۷.
۲. مفردات الفاظ قرآن/۵۵۱.
۳. سفینه البحار، ۱۶۶/۲.
۴. المیزان، ۳۷۱/۱.
۵. مفردات الفاظ قرآن/۶۷۰.
۶. لسان العرب، ۳۷۷/۷.
۷. تاج العروس، ۳۷۸/۱۰.
۸. امامت و مهدویت - لطف الله صافی گلپایگانی -، ۹۲/۲.
۹. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عج)، ۱۹۰/۲.
۱۰. تاج العروس، ۲۱۷/۶.
۱۱. امامت و مهدویت، ۹۰/۲.
۱۲. تاج العروس، ۴۴۷/۱۷.
۱۳. لسان العرب، ۳۷۳/۱۲.
۱۴. تفسیر نور الثقلین، ۹۲/۴.
۱۵. الحیاة - حکیمی -، ۶۰۴/۶.
۱۶. تفسیر نور الثقلین، ۹۳/۴.
۱۷. الحیاة، ۴۹۳/۶.
۱۸. همان.
۱۹. سفینه البحار، ۱۷۳/۶.
۲۰. حکومت جهانی امام عصر - محمد تقی فلسفی -، ۵۰/.
۲۱. غرر الحکم و درر الکلم، ۲۵/۱.
۲۲. عدل الهی از دیدگاه امام خمینی (ره) - موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) -، ۲۸/.
۲۳. سیمای آفتاب - طاهری -، ۳۲۵/.
۲۴. تبیین رسالت برای قیام به قسط - آیت الله طالقانی -، ۱۴/.
۲۵. نهج البلاغة - دشتی -، ۸۷/.
۲۶. امامت و مهدویت، ۹۹/۲.
۲۷. تبیین رسالت برای قیام به قسط/۸۲.
۲۸. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی/۱۶۲.
۲۹. نهج البلاغة/حکمت ۴۷۰.
۳۰. الحیاة، ۵۴۷/۶.
۳۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد/۴۱-۴۲.
۳۲. الکافی، ۱۷/۲.
۳۳. بحار الانوار، ۲۵۲/۷۵.
۳۴. تهذیب الاحکام، ۱۵۴/۶.
۳۵. نهج البلاغة/حکمت ۴۳۷.
۳۶. سمری در نهج البلاغة - شهید مطهری (ره) -، ۸۰/.
۳۷. غرر الحکم و درر الکلم، ۲۹/۱.
۳۸. همان/۱۱.
۳۹. الکافی، ۵۶۸/۳.
۴۰. الحیاة، ۵۳۶/۶.
۴۱. غرر الحکم و درر الکلم، ۲۱/۱.
۴۲. الحیاة، ۲۸۵/۵ و ۲۸۶.